

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پدرم، مادرم!

دستان رامی بوسم، اما چرا

دوره ششم، شماره، هفتم

دوره ششم، شماره هشتم / ۳

نام جزوه: پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

٤ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

فهرست مطالب

پیش گفتار..... ٥

مقام والا و مسؤولیت والاتر..... ١٣

تربیت خانوادگی..... ١٨

آزادی یا خشونت؟..... ١٩

Error! Bookmark not defined. نقش پذیری.....

نظارت بر تحصیل..... ٣٢

مسأله زناشوئی!..... ٣٤

پیش گفتار

رنج‌ها و ناکامی‌ها در رژیم فاسد گذشته چنان عمیق و گسترده بود که به هر گوشه و به سراغ هر قشری می‌رفت با بدبختی‌ها و نابسامانی‌های پر مذلتی روبرو می‌شدی. اربابان خارجی رژیم در طول سال‌ها ریشه‌های سرطانی خویش را در هر سو و بعدی پراکنده و گسترده بودند؛ هیچ‌چیز سالمی را در هیچ‌یک از نهادها باقی نگذاشته بودند و روزاروز می‌کوشیدند تا بر فساد و تباهی و شکست و مذلت فرزندان این آب‌و‌خاک بیفزایند.

ملت نجیب و مسلمان این سرزمین در همه‌چیز احساس درد و ناکامی می‌کرد و در این میان جوانان بیش از دیگران افراد زیان می‌دیدند و درد

۶ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

می کشیدند، بیگانگان همه چیز را به گونه یی ترتیب داده بودند که جوان در هر قدم بیش از پیش در دام های استعمار گرفتار آید و ناچار در سوی منافع استعمارگر گام بردارد...

آنچه در این جزوه می خوانید مختصری از شکایت جوان دردمندی است که پس از آگاهی از زیان ها و سقوط ها، در آن سال های سیاه با پدر و مادر خود سخن می گوید و از پدران و مادران مراقبت و توجه پیگیر به سرنوشت فرزند را می خواهد، که هم اکنون نیز توجه به توصیه های او می تواند برای همگان سودمند باشد.

بدیهی است، هرچند هنوز هم ممکن است در برخی گوشه ها کم و بیش آثار فساد آن زمان باقی

دوره ششم، شماره هشتم / ۷

باشد، ولی آنچه از آلودگی محیط و ناروایی
مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی و دیگر مظاهر فساد
رژیم در این جزوه ذکر شده مربوط به آن دوره
است...

سپاس خدای را که ایمان اسلامی، امت ما را از
یوغ حرامیان نجات داد و جوانان دردمند با خون
خویش مُهر پایان بر طومار سلطه‌ی استعمار و سلطنت
طاغوت نهادند و کشور را از ننگ بسیاری از فسادها
رهاندند و امید است سرزمین اسلامی ما به برکت
نظام اسلامی روزاروز به نور و پاکی و پیروزی
بیشتری نائل آید و همه‌ی فرزندان این آب‌وخاک و
به‌ویژه جوانان و نوجوانان در سعادت‌ی روزافزون
زیست کنند و دیگر هرگز چنان روزهای سیاه و

۸ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

پرنجی را که در رژیم منفور سابق شاهد آن بودیم
نبینند.

پدر، مادر! شمارا می ستایم و مهرتان را هرگز از
یاد نمی برم. وجودم از شماست و جان و تنم مرهون
زحمت های بی دریغ شما. بس منت ها که بر من دارید
و شرمسارم که هرگز نمی توانم چنان که سزاوار
شماست سپاستان گزارم و شکر رنج هایتان را به جای
آرم... خرد بودم و ناتوان و سراپا زحمت و شما
باجان و دل بر من رحمت آوردید و دستم بگرفتید و
با عرق جبین و شیرهی جان پروردید. بی طمع هیچ
منفعتی، منافع خود را فدای من کردید و
بی چشمداشت هیچ سپاسی، پرستارم بودید، آنگاه که
دست و پایم را یاری گرفتن و رفتن نبود خواب و

دوره ششم، شماره هشتم / ۹

بیداریتان را بر من فدا کردید تا راحتم را پرواز
مگسی پریشان نسازد و آنگاه که مغز و دلم را خبری
از خویشتن نبود سراپا هوشیار من بودید تا خطری
به من نتازد...

چنان والایید که قرآن نامتان را همراه نام خدا و
نیکی به شمارا همراه پرستش خداوند یادآوری کرده
است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...»؛ «پروردگارت حکم کرد که
جز او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید...».

و چنان محترمید که خدا به مهربانی و خدمت
به شما فرمان داده و از آزدنتان حتی به «اف» گفتنی
نهی فرموده: «أَمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ

۱۰ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

كِلَاهُمَا فَلَاتَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا

قَوْلًا كَرِيمًا^۱؛ «اگر یکی از آنان یا هر دو نزد تو به

پیری رسیدند به آنان «اف» نگو و برایشان فریاد مزن

و به نرمی و احترام با آنان گفتگو کن.»

چه نیکوست کلام چهارمین امام،

زین العابدین (علیه السلام):

«حق مادر بر تو آن است که بدانی تو را

درجایی - شکم خود - حمل کرد که دیگری چنین

نمی‌کند و به تو از میوه‌ی دلش - خون خود - داد که

دیگری نمی‌دهد و با همه‌ی وجود از تو پرستاری

کرد و دریغ نورزید که خود گرسنه بماند و تو را سیر

کند و خود تشنه باشد و تو را سیراب سازد خود

دوره ششم، شماره هشتم / ۱۱

برهنه باشد تو را بپوشاند، خود در آفتاب بماند و تو را در سایه گذارد، برای تو بی‌خوابی بکشد و تو را از سرما و از گرما نگهداری تا تو برایش بمانی و باقی باشی، بنابراین تو نمی‌توانی سپاس او را به‌جا آری مگر با کمک خدا و توفیق او».^۱

«و حق پدرت این است که بدانی او ریشه و اصل تو است و اگر او نبود تو نبودی، هرگاه از خود چیزی پسندیده دیدی بدان پدرت ریشه‌ی آن نعمت است، پس خدا را سپاس کن و او را برآن نعمت شاکر باش».^۲

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱، چاپ مکتبة الصدوق.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱، چاپ مکتبة الصدوق.

۱۲ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

آری پدرم، مادرم! مقامتان را خوب می شناسم و ارزشتان را دریافته‌ام، می دانم در همه حال باید مطیع شما باشم و به فرموده‌هایتان گوش فرا دهم، تنها اگر مرا - خدای نخواست - به کاری زشت، حرام و ناپسند فرمان دهید نباید بپذیرم، چون فرمان خدا از خواسته‌ی شما برتر است و خدا می فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»^۱؛ و اگر - پدر و مادر - کوشیدند که بر من مشرک شوی فرمانشان را بپذیر و در دنیا با آنان به نیکی رفتار کن».

دوره ششم، شماره هشتم / ۱۳

مقام والا و مسؤولیت والاتر

مادر عزیز، پدر گرامی! خداوند تجلیل از مقام شما و سپاسگزاری از زحمات شما را بر من لازم ساخته ولی در مقابل، مسؤولیت بزرگ وظیفه‌ی سنگینی را نیز بر عهده‌ی شما گذاشته است: مسؤولیت تربیت و پرورش فرزند. شما موظفید در تربیت و پرورش روحی فرزندتان بکوشید و بری پی‌ریزی صحیح شخصیت و اخلاق او دستورات لازم را به کاربندید.

پدر، وظیفه‌ی تو بود که از افراد پاک، شریف، پاک‌دامن و نجیب همسر بگیری و از انتخاب زیبارویانی که در خانواده‌های بد و فاسد بزرگ‌شده‌اند و جز طراوت ظاهر و زیبایی زودگذر

۱۴ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

چیزی ندارند خودداری کنی. این گونه زنان همچون گیاهان سرسبزی هستند که در مزبله و جای کثیف و پلید روییده باشند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) فرمود: از «خَضْرَاءَ الدَّمَنِ» بپرهیزید، پرسیدند: «خَضْرَاءَ الدَّمَنِ» چیست؟ فرمود: «زن زیارویی که در محیط بد تربیت شده باشد»^۱ و این بدان جهت است که مبادا فرزند به حکم وراثت و نیز پرورش اولیّه در دامان مادر صفات زشت و آلودگی‌ها را واگیر و آلوده بار آید.

و تو نیز ای مادر! باید توجه می‌داشتی تا در انتخاب شوی هرگز فریب ظاهر فریبنده یا مال و جاه

۱. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۲، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹.

دوره ششم، شماره هشتم / ۱۵

و مقام مردی را نخوری، و با دقت کامل مردی را قبول کنی که شایسته و دانا و فهمیده و با شخصیت و نیالوده و دین‌دار و غیور باشد، این گفتار پیامبر بزرگ اسلام است که می‌فرماید: «آن‌که دختر به می‌گسار تزویج کند چنان است که او را در آتش افکنده باشد». ^۱ و مسلماً سایر مفاسد نیز در مردها باعث بدبختی‌های گوناگون در زندگی زناشویی و موجب نادرستی پرورش فرزندان خواهد بود.

آری پدر و مادر عزیز! پس از آن که همسر شایسته‌ی خود را انتخاب و زندگی مشترکتان را شروع کردید، ده‌ها وظیفه‌ی دیگر به عهده‌ی شما بود، کوتاهی در انجام هر یک از این وظایف در سرنوشت

۱۶ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

فرزندانتان کاملاً اثر گذاشت چرا آن‌ها را مراعات نکردید و بابتی توجهی هایتان باعث شدید من در محیطی منحرف تربیت شوم، من هم‌اکنون گرفتارم، به‌جای آن‌که مرا به باد ملامت بگیرید به دردم برسید، به درد دلم گوش کنید، دستی به یاریم بکشاید و از این گرداب پرخطر نجاتم دهید... من خودم به‌قدر کافی از شکست‌ها و ناکامی‌هایم آزرده و ناراحت هستم، شما دیگر با سرزنش و نفرین ناامیدم نکنید، می‌بینید ده‌ها عامل دیگر، همچون محیط آلوده، بدآموزی‌های وسایل ارتباط جمعی، فیلم‌های کذائی و مطبوعات کثیف و منحرف، همه مرابه سقوط می‌کشاند لااقل شما با ترشروی و زخم‌زبان مرا از خود مرانید و این قدر با کلمات «بی‌دین»، «هرزه»،

دوره ششم، شماره هشتم / ۱۷

«کثیف» و... بر زخم نمک نپاشید و به بدبختیم کمک نکنید... من پس از این همه در بدری و گمراهی، سرم به سنگ خورده و به اشتباه خود پی برده‌ام و اکنون دریافته‌ام که به لطف خدا راه سعادت من باز است، البته مجاهده و کوشش بیشتری لازم است و من باید با تلاش پی گیر خودم راه را هموار کنم... به هر صورت من تصمیم خودم را گرفته‌ام و می‌خواهم برگردم و حتماً برمی‌گردم و گذشته را جبران می‌کنم. ولی با پوزش و عذرخواهی می‌خواهم وظایف اخلاقی، دینی و انسانی را که یک پدر و مادر در برابر سرنوشت فرزند به عهده‌دارند بازگو کنم، شاید برای شما و برای سایر پدران راه گشای مشکلی باشد و فرزندان آینده به سرنوشت شوم من دچار نشوند.

۱۸ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

تربیت خانوادگی

آیا می دانید که پدر و مادر بیش از هرکس دیگر، مسئول تربیت فرزندان خویش اند و بنای همه‌ی تربیت‌های بعدی باید به دست آن‌ها پی‌ریزی شود، یک کودک چشم و گوش بسته با ذهن آماده برای پذیرش هر نوع آموزش، تنها از رفتار و گفتار بزرگ‌ترهای خانواده سرمشق می‌گیرد و از آن‌ها کسب اخلاق می‌کند.

آیا شما ای پدر، ای مادر! در آن دوران حسّاس، دوران ناتوانی و نادانی من تا چه اندازه وظیفه‌ی خود را انجام دادید؟ آیا رفتارتان با اعضاء خانواده، اسلامی و دوستانه و صمیمی بود؟ آیا از دروغ، دورویی، خیانت بی‌شرمی و هرزه‌گویی دوری می‌کردید؟ آیا به

دوره ششم، شماره هشتم / ۱۹

کارهای خوب و پسندیده و اسلامی خو گرفته بودید؟ و آیا به دنبال گفتن‌ها عمل نشان می‌دادید تا گفته‌هایتان را تأیید کند! و یا اثر گفته‌های خوب خود را با کردار برخلاف نقش بر آب می‌ساختید؟

آزادی یا خشونت؟

برخی از پدر و مادرها می‌پندارند باید به کودک همه گونه آزادی داد تا هر چه می‌خواهد انجام دهد اگرچه ناشایسته باشد و به هر جا دوست دارد برود و به هر محفلی سربزند گرچه خطرناک و انحراف خیز باشد. این‌گونه تربیت غلط است و موجب هرزگی و بی‌بندوباری کودک می‌شود و چون هرگز در برابر خواسته‌های درست و نادرست خود مقاومتی ندیده

۲۰ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

است زودرنج و راحت طلب بار می آید که این خود باعث بازماندن از رشد فکری و پختگی روانی است. برخی دیگر بر این عقیده اند که باید در روش تربیت به تمام نیرو سخت گیر و خشن بود، با هر خطای کوچکی طفل را کتک می زنند و هر نوع راهنمایی و نصیحتی را با عصبانیت و فریاد و ناسزا اعلام می کنند، چنان به استنطاق می ایستند که پنداری بازپرسی جنایتکاری را به اقرار و اعتراف وامی دارد و نظرات خیرخواهانه خود را به گونه ای با جنجال و خشونت گوشزد می کنند که گویی یک فرمانده عالی مقام نظامی در جبهه ی نبرد به سپاهیان خویش فرمان می راند، نتیجه ی این روش جز این نیست که شخصیت کودک را درهم می کوبد و جلو شکوفا

دوره ششم، شماره هشتم / ۲۱

شدن استعدادهایش را می‌گیرد و عمیقاً در جان طفل
عقده‌ی حقارت و کمپلکس روحی ایجاد می‌کند.

آیا شما می‌دانستید که این افراط و تفریط در
تربیت اولاد صحیح نیست؟ آیا می‌دانستید که روش
اسلام، نه آن است و نه این؟ آیا می‌دانستید که اسلام
می‌گوید: در برخی امور باید به کودکان آزادی داد و
تنها در موارد ویژه‌ی سختگیری لازم است.

پدرم، مادرم! شما اگر از مسایل اخلاقی و
تربیت اسلامی آگاهی داشتید و به آن اهمیت می‌دادید
و به درستی به کار می‌بستید، به خوبی می‌توانستید
زیربنای اعتقادی و اخلاقی فرزندان را استوار
سازید، شما می‌توانستید با برقراری صفا، محبت،
مساوات و صمیمیت در محیط خانواده بذر صفا،

۲۲ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

عاطفه و فضایل اخلاقی را در دل‌های مستعد آنان
بکارید آنان را مسلمان بار بیاورید.

آیا پیام پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه واله)
را شنیده‌اید که می فرماید:

«در نیکی و مهربانی با فرزندان خود به عدل و
مساوات رفتار کنید، همان‌طور که دوست می‌دارید با
شما در نیکی و مهربانی به عدل و مساوات عمل
شود»^۱.

بر شما لازم بود که از خشونت بیجا و تبعیض
بی‌جهت میان فرزندان اجتناب کنید تا آنان عصیانگر
و بزهکار نشوند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)
فرمود:

دوره ششم، شماره هشتم / ۲۳

«خدا رحمت کند کسی را که فرزند خویش را به احسان و نیکی نسبت به خود وادارد»، پرسیدند چگونه می‌توان فرزند را به احسان و نیکی نسبت به خود واداشت؟ فرمود: «آنچه در توانایی فرزند و بر او آسان است از او بپذیرد و از آنچه بر او دشوار و سخت است درگذرد و کارهای دشوار و طاقت‌فرسا بر او تحمیل نکند»^۱ و باز می‌فرمود: «بدی‌هایش را عفو کند و بین خود و خدا برایش دعا نماید»^۲.

نقش‌پذیری

پدرم، مادرم! چون شما به وظایف خویش آشنا نبودید و یا اهمیّت نمی‌دادید، من نه تنها در خانه

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

۲. بحار، ج ۱۰۴، ص ۹۸.

۲۴ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

خوب تربیت نشدم، بلکه رفت و آمدها، معاشرت‌ها و دیدوبازدیدها نیز موجبات بدآموزی و انحراف مرا فراهم ساختند. گاهی این برخوردها به‌ویژه در محافل عیش و شب‌نشینی چنان انحراف آمیز بود که مرا سرتاپا تحت تأثیر قرار می‌داد.

آخر نه این است که کودک خیلی حسّاس است، حسّاس‌تر از یک دستگاه گیرنده‌ی بسیار دقیق؟
آخر نه این است که ذهن کودک آنچه را بگیرد چون نقشی است که بر سنگ بکنند؟

اما شما نه تنها در پی‌ریزی اخلاق و اعتقاد من در خانه توجه و دقّت نداشتید، این حقیقت را هم نادیده گرفتید و آسان شمردید و به‌جای کنترل معاشرت و برخوردهای من، به‌جای آن که مرا با

دوره ششم، شماره هشتم / ۲۵

دانشمندان پرهیزکار آشناسازید، به جای آن که مرا به محافل علمی و به مجالس دینی ببرید و راهنمایی کنید... بی هیچ گونه احساس مسؤولیتی مرا همراه خود به هرگونه محفل بدآموز و منحرفی بردید! آیا هرگز فکر کردید این کودک بی گناه همه‌ی اطوار، حرکات، گفته‌ها و ژست‌های بدآموز فیلم‌ها را که با خود به تماشایش می‌بردید می‌گیرد و در ذهن پاک خود بایگانی می‌کند و در جوانی و بزرگی از همین اندوخته‌ها و بایگانی‌ها الهام می‌گیرد و مسیر زندگی خود را به همان سو و طبق همان الگو جهت‌یابی می‌کند؟

راستی پدران و مادرانی که تنها به خوش‌گذرانی می‌اندیشند و به سعادت خویشتن

۲۶ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

توجهی ندارند، فکر سرنوشت کودکان خود که دوران نقش‌پذیری حسّاسی را می‌گذرانند باشند و آنان را در مجالس گناه و انحراف، مجالس رقص و شراب و قمار... و دیگر تبهکاری‌های خود شرکت ندهند و آینده‌ی آنان را همچون زندگی خودشان تیره نسازند. شمارا به خدا به کودکان بی‌گناه خود رحم کنید، کدام پدر و مادر ممکن است دانسته و به دست خویش غذای مسموم به فرزندش بخوراند و یا اگر در او بیماری خطرناکی دید به درمانش نکوشد؟ مسلماً، هیچ‌کس این‌طور نیست و اگر چنین باشد، انسان نیست. پس چرا همین پدر و مادرهای مهربان هرگز در اندیشه‌ی مسمومیت‌های فکری و بیماری‌های اخلاقی کودکان خود نیستند؟ چرا عزیزان نارس

دوره ششم، شماره هشتم / ۲۷

خود را از مرض‌های روانی محافظت نمی‌کنند؟ چرا خوراک‌های فکری و روحی آنان را کنترل نمی‌کنند؟ آیا توجه ندارند که مسمومیت فکری و بیماری اخلاقی از مسمومیت‌های غذایی و بیماری‌های جسمی خطرناک‌تر است؟ آیا نمی‌دانند که این سرگرمی‌های منحرف و فضیلت‌کش، این مجلات و نشریات رنگین و ننگین، این برنامه‌های وقت‌پرکن و بدآموز تلویزیون و رادیو، این فیلم‌های کذائی... و دیگر زایده‌ها و زاییده‌های فساد همه و همه خطرناک‌ترین مسمومیت‌های فکری و بیماری‌های روحی را به دنبال دارند؟

پدرم، مادرم! چرا به این بدبختی‌ها نیندیشیدید؟ چرا فکر نکردید که با این برنامه‌ها، با

۲۸ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

این لذت جویی‌ها و با مصرف این‌همه غذاهای آلوده‌ی فکری، سرنوشت خود و فرزندان‌تان را تباه می‌سازید... پدر! چرا به جای خرید «رنگین‌نامه‌ها»، کتاب‌های سودمند و سازنده به خانه نیاوردی؟ چرا هرگز فرزندان را با کتاب‌های مذهبی و اخلاقی و علمی آشنا نساختی و هرگز به خواندن این‌گونه کتاب‌ها تشویق‌مان نکردی؟ چرا هرگز در خانه کتابی که زندگی پیامبر بزرگ اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و زندگی امامان راستین (علیهم‌السلام) و رفتار و گفتار آن گرامیان را به ما بیاموزد نداشتیم؟

چرا درحالی‌که نام رقص‌ها و رقصه‌های دلچک داخلی و خارجی را کودکان کوچک خانه می‌دانستند، نام شخصیت‌هایی چون «سلمان» و

دوره ششم، شماره هشتم / ۲۹

«ابوذر» و «مقداد» و «عمّاریاسر» و دیگر رادمردان پهنه‌ی تاریخ برای ما ناشناخته بود؟... چرا باید اطلاعات من پیرامون اسلام فقط در چند مطلب ساده و تقلیدی خلاصه شده باشد؟ من یک عمر، قرآن، کتاب خدا، کتاب عمل و برنامه‌ی کار و زندگی اسلامی را تنها در گوشه‌ی طاقچه و یا در مجالس فاتحه دیده و شنیده بودم، دریغ! کتابی که ریشه‌ی همه‌ی معارف گسترده‌ی اسلامی است کتابی که به گفته‌ی پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه وآله): «در مشکلات و تاریکیهای زندگی باید به آن پناهنده شد و به روشنی آن راه را یافت»^۱ من از این کتاب عزیز نه

۳۰ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

چیزی آموختم و نه هرگز آن را به درستی شناختم...

آیا تنها من تقصیرکارم؟ یا شما هم...؟

من در کودکی در دست شما همچون مومی

بودم که مادگی پذیرش هر شکلی را دارد، شما

می توانستید از من فردی درست، مسلمان، با تقوی،

خداپرست و خدمتگزار جامعه بسازید. چرا در چنان

موقعیت و شرایط به سود من و به نفع آتیه‌ی من

گامی برنداشتید؟

می دانم محیط پرآشوب است و مراکز فساد کم

نیست و می دانم عوامل انحراف و آلودگی فراوان

است... ولی محافل سودمند و کانون‌های روشنگر

علمی و مذهبی و تربیتی نیز هست، چرا در این گونه

محافل مرا شرکت ندادید؟ چرا با دانشمندان آگاه و

دوره ششم، شماره هشتم / ۳۱

باتقوا آشنایم نساختمید؟ چرا مرا به مکتب آموزنده‌ی آنان که مکتب قرآن و اهل بیت است راهنمایی نکردید؟ تا به نیازهای روحیم پاسخ گویند تا به اشتباهاتی که در اثر تبلیغات دشمنان برایم پیش آمده بود جواب دهند تا دیگر به تلقین بیگانگان دین خود را افیون توده‌ها و عامل عقب‌ماندگی ندانم.

پدرم، مادرم! چه خوب بود لااقل در مجالس هفتگی و ماهانه که طبق عادت تشکیل می‌دادید از روحانیون باسواد، باتقوا، دلسوز و آگاه که بتوانند اسلام را درست بشناسانند دعوت می‌کردید تا در این فرصت که ناچار و ناگزیر از شرکت بودم به دستوراتی از اسلام و دین آشنا شوم، افسوس که این

۳۲ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

کار آسان را نیز انجام ندادید و اصولاً از این مرحله‌ها به دور بودید و فکر آن را هم نمی‌کردید.

اکنون دریافته‌ام که در گوشه و کنار اجتماعمان، انجمن‌های دینی، مجالس سازنده و سودمند، کتاب‌های مفید و افراد دلسوز و آگاه نیز وجود دارند که من از آن‌ها بیگانه بوده‌ام! آیا این وظیفه‌ی شما نبود که مرا آشناسازید و به این مراکز و این‌گونه کتاب‌ها راهنمائیم کنید؟...

نظارت بر تحصیل

آیا در دوران تحصیل من به جنبه‌های اخلاقی و دینی آموزگار، شیوه و برنامه‌های درسی... توجه داشتید؟ آیا هیچ بازجویی می‌کردید که من چه می‌خوانم، چه می‌بینم چه می‌شنوم، به کجا می‌روم، با که می‌نشینم و

دوره ششم، شماره هشتم / ۳۳

خلاصه چگونه درس می‌خوانم؟ هرگز از من پرسیدید که چرا دیر کردم، کجا بودم و چه می‌کردم؟ هرگز پرسیدید با چه کسی دوستی دارم، چه کاره است، از چه خانواده‌یی است، چه روحیه‌یی دارد، چرا با او دوست شده‌ام؟ آیا هیچ تذکر می‌دادید که ممکن است برخی از دوستان دانسته یا ندانسته، خطرناک باشند و هم‌نشینی با آنان ممکن است به آلودگی و بی‌عفتی و اعتیادهای خطرناک بیانجامد...؟ آیا این مراقبت‌ها به عهده‌ی شما نبود؟

من اعتراف می‌کنم که خودم نیز بی‌تقصیر نبوده‌ام، ولی همه‌ی مسؤولیت‌ها تنها به عهده‌ی من نبود، پدر! تو به حکم وظیفه‌ی دینی می‌بایست دینم را به من می‌آموختی ولی نه تنها این کار را نکردی بلکه

۳۴ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

مرا نیز از فراگرفتن آن بازمی داشتی، تو فقط می خواستی فرزندانانت تحصیل کنند یا هنری بیاموزند تا در آینده شغل پردرآمدی داشته باشند و پول بیشتری به دست آورند و عنوان و شهرتی کسب کنند و به معنویت فرزندانانت هرگز نمی اندیشیدی. پدر! هیچ می دانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) «از پدرانی که فرزندان را از آموزش دین بازمی دارند و تنها دوست دارند به کالای ناچیز دنیا دست یابند» بیزار است.^۱

مسأله زناشوئی!

پدرم، مادرم! آیا به اهمیت ازدواج و تأثیر شگرف آن در نگهداری از انحراف و آلودگی توجه داشتید؟ آیا

دوره ششم، شماره هشتم / ۳۵

این گفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله) را شنیدید و عملی ساختید که می فرمود: «هرکس ازدواج کند نیمی از دینش را دریافته است و در نیمه‌ی دیگر باید پرهیزکار باشد و از خدا بترسد».^۱

باآنکه اسلام ازدواج را آسان ساخته و تشریفات بی‌جا و کمرشکن را لغو کرده است، شما به فکر آن بودید که برای فرزندان از خانواده‌های ثروتمند، سرشناس و صاحب‌مقام و موقعیت همسر بگیرید و در نتیجه، او را در کام شعله‌های غریزه رها ساختید و به پی آمدهای ننگین و شوم آن فکر نکردید. وقتی پدران و مادران ازدواج را از نیازهای حیاتی فرزند ندانند و در انتخاب همسر برای فرزند در قید زیبایی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵، حدیث ۱۳ و ۱۱.

۳۶ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

ظاهر و ثروت و مقام باشند و از اخلاق و نجابت چشم فرو پوشند، نتیجه جز گرفتاری در دام تشریفات غلط نخواهد بود و بدین ترتیب ازدواج جوانان هر چه بیشتر به تأخیر افتد و دختران و پسران در خطر آلودگی‌ها مختلف قرار می‌گیرند، و روز بروز، بر جرائم و جنایات افزوده می‌شود.

من پس از سال‌ها بدبختی، گمراهی و انحراف دریافته‌ام که تنها به خود زیان می‌رسانم و عمرم را تباه می‌سازم و اکنون که با پشیمانی و تأسّف به گذشته‌ی خویش می‌اندیشم، مصمّم هستم که بکوشم خود همچون شما نباشم و وظایفم را نسبت به فرزندانم انجام دهم.

دوره ششم، شماره هشتم / ۳۷

من، به همه‌ی پدران و مادران هشدار می‌دهم
که مواظب باشند و با دست خود نقشه‌ی تیره‌روزی
فرزندانشان را ترسیم نکنند؛ و یادآور می‌شوم که
به‌ویژه در نکات زیر بیندیشند و در مراعات آن‌ها
بکوشند:

* در برنامه‌های تربیتی فرزندان بسیار دقت
کنند.

* بر امور تحصیلی، محیط آموزش، شغل و
حرفه‌ی فرزندان نظارت کامل داشته باشند.

* متوجه معاشرت‌ها، رفت‌وآمدها، برخوردها و
دوست‌یابی‌های آنان باشند و خطرات این زمینه‌ها را
به آنان گوشزد کنند.

۳۸ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

* سعی کنند ساعت‌های تفریح فرزندان به تفریحات سالم، مطالعه‌ی کتاب‌ها و نشریات سازنده‌ی علمی، دینی، اخلاقی و سرگرمی‌های سودمند بگذرد.

* نیاز پسران و دختران را به ازدواج فراموش نکنند و بی‌جهت در این کار تأخیر نیندازند و سعادت و مصلحت آنان را فدای خواهش‌های پوشالی خود نسازند.

* بکوشند خود صالح باشند تا فرزندان نیز صالح بار بیایند و توجه داشته باشند که حتی ساده‌ترین گفتار و رفتار پدر و مادر نیز ناخودآگاه در روحیه‌ی طفل اثر می‌گذارد.

دوره ششم، شماره هشتم / ۳۹

* تغذیه‌ی فکری فرزندان را با تهیه‌ی کتاب‌ها و نشریات سودمند و شرکت در مجالس سودمند و معاشرت با دانشمندان آگاه و متدین تأمین کنند.

پدرم، مادرم!

اگر حقایق را بی‌پرده گفتم و از شما به‌تندی انتقاد کردم پوزش می‌طلبم، شاید همه‌ی تقصیرها از شما نباشد. عوامل فساد و گمراهی بسیار است، محیط فاسد، بدآموزی‌های اجتماع، وسایل ارتباط جمعی، قلم‌های مسموم برخی از مطبوعات و دیگر دستهای مرموز استعمار که با کوششی بی‌امان جوانان رابه تباهی می‌کشانند، همه و همه و در گمراهی ما جوانان نقش عمده دارند، درعین حال، اگر از تربیت درست و اعتقاد استوار و شناسایی لازم

۴۰ / پدرم، مادرم! دستتان را می بوسم، اما چرا...؟

نسبت به اسلام برخوردار بودیم این طور نمی لغزیدیم
و منحرف نمی شدیم و به نیروی ایمان از غرقابهای
محیط نجات می یافتیم.

در پایان الطاف بی پایان خدا را سپاسگزارم که
بخشنده و پوزش پذیر است و گم گشتگان را از
رحمت خویش محروم نمی دارد و عفو و دستگیرش
را از توبه کنندگان دریغ نمی کند و راه سعادت را برای
همه باز گذارده است تا آنجا که لغزیدگانی همچون
من نیز می توانند بازگردند و به کمال خویش دست
یابند اگرچه در محیط های نامناسب پرورش یافته
باشند.

پایان